

رویکردی فقهی به حکم تعطیلی مساجد در شرایط ویروس کرونا

نویسنده: فاطمه زنداقتاعی^۱

بذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹

چکیده

شیوع ویروس کرونا و همه‌گیری و تهدید سلامت افراد جامعه موضوعی است که با حفظ جان انسان‌ها ارتباط دارد؛ به طوری که با شیوع این ویروس، مکان‌های اجتماع عمومی از جمله مساجد و مشاهد مشرفه را به تعطیلی کشانده است. بر این اساس، هدف این پژوهش رویکردی فقهی به حکم تعطیلی اماکن مقدسه بود که جریان حضور فقه در زندگی اجتماعی مردم را نشان می‌دهد؛ از این رو عقل مستقلاً حکم می‌کند جلوی ضرر و اضرار گرفته شود.

از سوی دیگر و با توجه به جایگاه رفیع مساجد در دین اسلام و احکام اولیه نسبت به مسجد، تعطیلی این مکان مقدس با حکم ثانویه است که معلول شیوع این ویروس با شرایط اضطرار است که بعد از برطرف شدن این عارضه حکم اولیه به قوت خود باقی است. هم‌چنین در حکومت اسلامی حفظ جان افراد و مصلحت اجتماع چنین اقتضا دارد که مراکز تجمع انسانی موقتاً تعطیل شود تا شرایط عمومی مردم و جامعه به حالت عادی و اولیه بازگردد.

واژگان کلیدی: تعطیلی مساجد، رویکرد فقهی، قاعده اضطرار، ویروس کرونا

مقدمه

برای دستیابی به محمول یک قضیه، می‌توان آن را از چند زاویه مورد بررسی قرار داد؛ مثلاً در موضوع بحث برای دستیابی به حکم تعطیلی مساجد در شرایط ویروس کرونا می‌توان موارد زیر را مدنظر قرار داد:

- در صدد جمع‌آوری یکسری داده برای موضوع هستیم و از این طریق از حکم مطلع می‌شویم و اثر آن این است که اطلاعات خود را افزایش دهیم.
- سعی می‌شود اطلاعات موجود را تحلیل نماییم تا به نتایج مطلوب برسیم که دستیابی به حکم حاوی عملیاتی تابع دلیل است.
- علاوه بر جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل اطلاعات، بتوانیم افق پیش‌رو را ترسیم نموده و برای آینده برنامه داشته باشیم و شرایط مشابه و استمرار آن را بدون نگرانی از تعطیلی حکم خداوند در پیش بگیریم.

۱. دانش‌پژوه دکتری جامعه‌المصطفی^ص العالمية، نمایندگی مشهد مقدس، واحد خواران، zand1382f@gmail.com

در نگاه فقهی، هر سه وجه بیان شده ممکن است. از سوی دیگر، در فقه اسلامی یا به دنبال دستیابی به حکم برای موضوع مبتلابه هستیم که نیازمند بررسی ادله شرعی است و یا فروع و پیامدهای فقهی حاصل از حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در چنین وضعیتی، ویروس کرونا سبب تعطیلی مساجد و مشاهد مشرفه و خیلی از مکان‌های مذهبی مورد مراجعه مردم شده است. اینک نیاز به بررسی دارد که از دیدگاه فقهی حکم تعطیلی مسجد از چه دلیلی قابل استنباط است و چه ادله شرعی آن را پشتیبانی می‌کنند؟ بر این اساس، سرفصل‌های مسئله را در سه نگاه زیر می‌توان ترسیم کرد که با توجه به اهداف این پژوهش، تنها به یکی از این سرفصل‌ها پرداخته می‌شود؛ چرا که سایر سرفصل‌ها و موضوعات مشابه نیاز به تحقیقات جداگانه دارد:

۱. بیان جایگاه مسجد در فقه اسلامی، تعطیلی مسجد بنا به احکام اولیه و ثانویه و تعطیلی

مسجد با وجود ویروس کرونا

۲. ویروس کرونا و چالش‌های پیش رو، حل آسیب‌های ناشی از کرونا و لزوم تعطیلی مساجد

۳. اضطرار و حدود آن در فقه و جواز تعطیلی مسجد با توجه به شرایط اضطرار

به طور تقریبی، در هر سه مورد اشاره شده یک وجه مشترک به نظر می‌رسد و آن این‌که گریزی از تعطیلی مسجد نبوده است. در مباحث فقهی جهت رسیدن به حکم باید ابتدا موضوع را به خوبی شناسایی نموده و سپس دست به دامن دلیل شد. ادله شرعی که می‌تواند در این زمینه کمک کند، قرآن کریم، سنت، اجماع و عقل است؛ لذا اگر موضوع در قرآن و سنت مطرح نشده باشد، دلیل مستقل عقل نیز مطرح نباشد و اجماعی نیز در این زمینه وجود نداشته باشد، باید به سراغ اصول عملیه رفته و جویای حکم از این ادله شد. گاهی نیز موضوع را با تکیه بر قواعد فقهی که دارای دلیل است، می‌توان جستجو کرد؛ زیرا قواعد فقهی، فقیه را به حکم شرعی می‌رساند.

جایگاه مسجد در منطق اسلامی

مسجد در دین اسلام جایگاه رفیعی دارد و آیات فراوانی در این زمینه وارد شده است که به برخی از آیات اشاره می‌شود:

- آیاتی که به بنای مسجد می‌پردازد:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛ (توبه، ۱۸)

همانا تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات مال خود بدهند و از غیر خدا نترسند، پس امید است که از هدایت یافتگان راه خدا باشند.

- آیاتی که هشدار است بر کسانی که مانع از ذکر خداوند شده و سعی در تخریب مسجد دارند:

«مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (بقره، ۱۱۴) و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید؟ چنین گروهی را نشاید که در مساجد مسلمین در آیند جز آن که ترسان باشند. این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بزرگ مهیا است.

- آیاتی که آبادی مسجد را از آن مسلمانان می داند نه مشرکان:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»؛ (توبه، ۱۷) مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند، در صورتی که بر کفر خود گواهند. اینان هستند که اعمالشان نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاوید معذب خواهند بود.

- آیاتی که دال بر اختصاص مساجد به ذکر نام خدا دارد:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (جن، ۱۸) و مساجد مخصوص [پرستش] خداست، پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید.

- آیاتی که برای مساجد، احکام ویژه‌ای بیان نموده است:

○ «... وَلَا تَبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (بقره، ۱۸۷) و با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید. این احکام، حدود دین خداست، پس در آن راه مخالفت نپوید. خداوند این گونه آیات خود را برای مردم بیان فرماید، باشد که پرهیزکار شوند.

○ «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ (اعراف، ۳۱) ای فرزندان آدم! زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

- آیاتی که حاکی از جایگاه ویژه مسجد الحرام نزد خداوند دارد:^۱
«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (اسراء، ۱) پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او به حقیقت شنوا و بیناست.

بنابراین وجود آیات فراوان و احکام ویژه پیرامون مسجد، گواه بر اهمیت آن نزد شارع مقدس دارد. از طرفی وجود مسجد از ظواهر یک جامعه اسلامی است و حتی جزو شعائر الهی است که سفارش زیادی بر حفظ حرمت و جایگاه آن در دین اسلام شده است؛ به طوری که فریضه واجب حج، افراد را به سمت مسجد الحرام دعوت می‌کند.

در روایات نیز به تبع قرآن کریم، بحث مسجد به فراوانی طرح شده است؛ اعم از جایگاه مسجد و احکام ویژه مسجد و سایر مسائل مرتبط و تا آن جا مهم شمرده شده که در فقه اسلام نیز بابتی با عنوان «بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ وَ مَا يُؤَخَذُ مِنْهَا...» باز شده که روایات فراوانی ذیل آن آمده است. (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۶۹)

حکم اولیه تعطیلی مساجد

برخی فقها حکم اولیه تعطیلی مساجد را به حرمت می‌دانند و این حکم را از تصریح قرآنی، حرمت بیان نموده‌اند:
«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (بقره، ۱۱۴) و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ویرانی آن‌ها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها درآیند. در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱. هم‌چنین ر. ک: بقره، ۱۴۹ (بیان قبله مسلمین)؛ بقره، ۱۹۱ (حفظ حرمت مسجد الحرام)؛ بقره، ۱۹۶ (احکام ویژه مسجد الحرام)؛ توبه، ۱۹ (آباد کردن مسجد الحرام) و توبه، ۲۸ (عدم ورود مشرکین به مسجد الحرام).

از آیه شریفه مستفاد می‌شود که هر کس باعث تعطیل مساجد و موجب تخریب آن باشد، ظالم‌تر از سایر ظالمان است؛ چنان‌چه ساعی بر آبادی مساجد از جهت اجر و ثواب بزرگتر از سایرین است، پس وای بر کسانی که باعث بسته شدن درهای مساجد و تعطیل کردن عبادت در آن‌ها بودند. (جرجانی، نرم افزار، ج: ۱: ۱۵۱)

برخی دیگر نیز حکم تعطیلی آن را مکروه می‌دانند؛ این گروه به کلامی از امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می‌کنند که فرمودند:

سه چیز به خداوند عز و جل شکایت می‌کند: مسجد خرابی که اهل آن نماز در آن نمی‌کنند و عالمی که میان جهال باشد و قرآنی که آویخته باشند و غبار روی آن را گرفته باشد و کسی از آن قرائت نکند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج: ۱: ۵۹۶)

اینک با توجه به این جایگاه و عظمت مسجد در دین اسلام، حکم اولیه حرمت است یا کراهت و چگونه است که گاهی دارای عنوان ثانویه تعطیلی داده شده و تعطیلی مسجد جایز یا واجب شده و یا گاهی از سوی حکومت حکم به تعطیلی مساجد داده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش مهم، باید قید موضوع را مد نظر قرار داد؛ چرا که امروزه وجود شرایطی مانند شیوع بیماری کرونا سبب تعطیلی این اماکن شده است.

از طرف دیگر، ویژگی‌های خاص این بیماری در نحوه انتشار و همه‌گیری و سرعت شیوع آن در جهان، همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داده است و از آن‌جا که این بیماری در اجتماعات و مکان‌های عمومی سرعت بیشتری دارد، سعی حکومت‌ها در کم کردن اجتماعات و ایجاد فاصله‌گذاری‌های اجتماعی است؛ به طوری که منجر به تعطیلی مراکز آموزشی اداره‌ها و مکان‌های مذهبی از جمله مساجد و مشاهد مشرفه شده است.

با این وصف، ادله شرعی بر تعطیلی مکان‌های مقدسی مثل مسجد به احکام ثانویه در فقه اسلامی باز می‌گردد که در ادامه تبیین می‌شود.

حکم ثانویه بر تعطیلی مساجد

اولین نکته مسئله تغییر حکم شرعی است، آیا تغییر حکم در فقه اسلامی رایج است؟ یافتن پاسخ این پرسش، نیاز به بررسی عوامل تغییر حکم دارد؛ هم‌چنان که از عوامل تغییر حکم می‌توان به تغییر موضوع، تغییر ملاکات، تغییر بر اساس فهم عرف، تغییر بر اساس احکام ثانویه و تغییر از باب حکم حکومتی و سایر ملاک‌ها اشاره کرد؛ اما در مسئله مورد بررسی، کدام یک از این ملاک‌ها در تغییر حکم جاری است؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل در تغییر این حکم را بتوان بر اساس احکام ثانویه و حکم حکومتی بررسی نمود. احکام ثانوی احکامی هستند که به جهت عروض بعضی حالات خاص وضع می‌شوند؛ مانند موارد عسر و حرج و ضرر و یا مقدمیت که سبب وجوب مقدمه می‌شود و یا «تقیه» که بعضی از احکام را تغییر می‌دهد. در این گونه موارد احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به حکم دیگری مبدل می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۱۵)

برای تحقق احکام ثانوی و اجرای آن‌ها نیازی به تشخیص حاکم و اذن او نیست؛ بلکه فرد در شرایطی که یکی از عناوین ثانوی محقق شده، می‌تواند حکم ثانوی را به اجرا درآورد، کما این که حاکم می‌تواند با تحقق یکی از عناوین ثانویه، حکم ثانوی را در جامعه به اجرا بگذارد. بنابراین احکام ثانوی هم در احکام فردی و عبادی و هم در احکام اجتماعی و حکومتی اجرا می‌شود.

مطلب بعدی آن که احکام ثانویه به صورت مادامی است، نه دائمی؛ بر خلاف احکام اولیه که دائمی و ثابت است. به بیان دیگر اگر عنوان ثانوی مرتفع گردید، حکم آن نیز خود به خود منتفی خواهد شد؛ زیرا طبق مصلحت وقتی جعل و تشریح شده باشد، در مقطع خاص زمانی مؤثر خواهد بود نه این که به صورت دائم باشد. (موسوی خلیفانی، ۱۴۲۲: ۳۲۶)

عروض هر یک از عناوین ثانوی موجب می‌شود حکم اولی مربوط به موضوع خاص تغییر پیدا کند و جای خود را به حکم ثانوی دهد؛ مثل این که در شرایط اضطراری، حکم اولی اکل میت که حرمت است، تغییر یافته و جای خود را به حلیت که حکم ثانوی است، می‌دهد و در نتیجه خوردن میت جایز می‌شود.

با این تبیین در مسئله بیماری کرونا که سبب حکم به تعطیلی مسجد شده، ابتدا از باب اضطرار بررسی می‌شود؛ البته سایر قواعد فقهی که در راستای این قاعده هستند و از نظر محتوا با آن همخوانی دارند نیز قابل بررسی هستند، از جمله قاعده نفی «عسر و حرج»، «الضرورات تبيح المحظورات»، «كل ما غلب الله عليه فهو أولى العذر»، «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام»، «سهله و سمحه بودن دین» و «الضرورة في كل شيء إلا في الدماء» که در سایر پژوهش‌ها می‌توان در تناسب با آن، مسئله پژوهش را بررسی کرد.

تبیین قاعده اضطرار

۱. تبیین مفهومی

اضطرار در لغت به معنی تحمل ضرر بوده و مضطر کسی است که از ضرر، اثر پذیرد؛ مثل بیماری و فقر که منجر به ارتکاب یا ترک فعلی شده که فرد، باطناً راضی به آن نیست. این کلمه اصطلاح خاص

شرعی یا متشرعه نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی و عرفی است و از عناوین ثانویه به شمار می‌رود که حکم اولیه را بر می‌دارد. (مشکینی، نرم افزار: ۷۴)

از جمله تعاریف اضطرار و مضطر می‌توان به دو تعریف زیر اشاره کرد:

- مقدس اردبیلی:

«الإضطرار ما لم يمكن الصبر عليه مثل الجوع»؛ اضطرار آن است که صبر بر آن

ممکن نباشد، مانند گرسنگی. (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۳۶۳)

- علامه حلی:

«المضطر هو من يخاف التلف على نفسه»؛ مضطر کسی است که از تلف خویش

بیم داشته باشد. (به نقل از: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۲۵)

بر این اساس، اضطرار به عنوان یک اصطلاح فقهی عبارت است از خوف بر نفس از هلاک، به خاطر علم یا ظن به آن و یا این‌که انسان به حدی برسد که اگر آن را انجام ندهد، هلاک می‌شود؛ (عبدالمنعم، نرم افزار، ج: ۱: ۲۱) لذا ترس و خوف از تلف و اثرپذیری از ضرر، در معنای اضطرار نهفته است.

۲. مستندات و ادله فقهی

أ. آیات قرآنی

آیاتی از قرآن کریم، ناظر به احکام اضطرار هستند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (بقره، ۱۷۳) آن‌چه خداوند بر شما حرام

نموده عبارت است از مردار، خون، گوشت خوک و آن‌چه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده است. پس اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از این محرّمات شود، چنان‌چه زیادت طلب و متجاوز از حد نباشد، گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

شیخ طوسی در مقام بیان معنای «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» گفته است در معنای این دو اصطلاح، سه قول مطرح است: اول این‌که «غَيْرَ بَاغٍ» برای ممانعت از زیاده‌روی در تَلذُّذ است، «وَلَا عَادٍ» برای اکتفا به سد جوع است که قول خوبی است. دوم این‌که «غَيْرَ بَاغٍ» ناظر به افراط و زیاده‌روی در تناول بوده و «وَلَا عَادٍ» راجع به تقصیر و کوتاهی در آن است و سوم این‌که «غَيْرَ بَاغٍ» اشاره به خروج بر امام مسلمانان است و «وَلَا عَادٍ» به معصیت‌کاران توجه دارد. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۵۹)

شیخ طبرسی پس از بیان این سه قول می‌نویسد: قول سوم مورد ایراد قرار گرفته است؛ چرا که خداوند برای هیچ کس قتل نفس خویش را مباح ننموده است و اجازه خداوند صرفاً به جهت گرسنگی بوده است. او در ادامه به رد این نظریه پرداخته و می‌نویسد: کسی که بر امام مسلمانان خروج کرده و خود را در معرض قتل و هلاکت نفس قرار داده، نمی‌تواند با انگیزه نامشروع آن‌چه را خداوند حرام کرده، مباح نماید؛ هم‌چنان که مجاز نیست به انگیزه حفظ نفس خود مرتکب قتل مسلمان دیگری شود. پس این‌که گفته شده اجازه خداوند، صرفاً ناظر بر گرسنگی است و به طور اطلاق، مسلم نیست. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج: ۱، ۲۵۷)

رویکرد سوم نیز نظر علامه طباطبایی در تفسیر آیه است که می‌نویسد: کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند و دو کلمه «غَيْرَ بَاغٍ» و «وَلَا عَادٍ» دو حال هستند که عامل آن‌ها اضطرار است و معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد؛ در حالی که نه باغی است و نه متجاوز. پس از آن‌چه حرام شده است، می‌تواند بخورد و در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است؛ اما اگر اضطرار در حال باغی و تجاوز باشد، مثل این‌که همین باغی و تجاوز باعث اضطرار وی شده باشد، در این صورت جایز نیست از آن محرمات بخورد.

عبارت «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دلیلی است بر این‌که این تجویز خدا و رخصتی که داده از باب این بوده که خواسته است به مؤمنین تخفیفی دهد که در غیر این صورت، مناط نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز هست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۶۴۵)

«فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (مائده، ۳) کسی که به واسطه گرسنگی ناگزیر از خوردن شود، در حالی که متمایل به ارتکاب گناه نباشد، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه، اهل لغت و تفسیر واژه «مخمصه» را مجاعه و گرسنگی معنا کرده و «تجانف» را از ماده «جنف» به معنای عدول از حق و عدل دانسته‌اند.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّتُمْ إِلَيْهِ»؛ (انعام، ۱۱۹) شما را چه شده است که از آن‌چه نام خداوند بر آن برده شده نمی‌خورید، در حالی که آن‌چه بر شما حرام شده، به تفصیل برایتان بیان شده است، مگر این‌که ناگزیر از خوردن آن شوید.

در تفسیر «مجمع البیان» چنین آمده است که معنای «إِلَّا مَا اضْطُرُّنَا إِلَيْهِ» این است که خوردن آن چه که در صورت امتناع از خوردن بر هلاک نفس خود بیمناک می‌شوید، برایتان مجاز است؛ هر چند چیزی باشد که خداوند آن را حرام نموده باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱)

بنابراین، اگر از آیات شریفه تنقیح مناط شود و به مورد خاصی مثل خوردن و میته اختصاص داده نشود، می‌توان این برداشت را نمود که حفظ جان واجب است؛ به طوری که با وجود اضطرار، البته با وجود شرایط، حرمت تبدیل به اباحه شده است.

ب. ادله روایی

در تبیین موضوعی اضطرار، روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است که در کتب حدیث می‌توان آن‌ها را ملاحظه کرد که در این قسمت به بیان چند نمونه از آن‌ها اکتفا می‌شود:

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

- «لَا يُقَطُّ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةِ [مَجَاعَةٍ]»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۳۱) دست سارق در سال قحطی، قطع نمی‌شود.
- «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۸۳) چیزی از آن چه خدا حرام و ناروا نموده نیست، مگر آن که آن را بر مضطر و کسی که چاره‌ای ندارد، حلال نموده است.
- «مَنْ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ»؛ (همان، ج ۲: ۲۱۶) هر کس به گوشت مردار و خون و گوشت خوک مضطر شود و از آن‌ها تناول نکند تا بمیرد، کفر ورزیده است.

در این سلسله روایات، به نظر می‌رسد رفع اضطرار واجب شرعی تلقی شده و امتناع از آن، مخالفت با شارع مقدس بوده و کفر به حساب آورده می‌شود.

مهم‌ترین دلیل روایی مورد استناد در باب اضطرار، حدیث رفع است. این حدیث از امام جعفر صادق علیه‌السلام به نقل از نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

«رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ»؛ (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۷، ح ۹) نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آن چه به آن مجبور شوند، آن چه نمی‌دانند، آن چه از توانشان بیرون است،

آن چه به آن ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکر وسوسه‌آمیز در آفرینش تا زمانی که به زبان آورده نشود.

به طور کلی، در بحث روایی روایات فراوانی در زمینه اضطراب وجود دارد که برخی به موضوع خاصی اشاره دارند و برخی مانند حدیث رفع به طور کلی اضطراب را می‌رسانند؛ اما وجه مشترک تغییر حکم از اولیه به ثانویه وجود دارد. بنابراین، هر چند آیات و روایات به صراحت بر تعطیلی مسجد در شرایط بیماری تأکیدی ندارند؛ اما کلیت بحث در شرایط اضطرابی، جواز تغییر حکم را دارد که حکم به جواز تعطیلی مساجد است.

ج. وجه عقلی

اضطراب قاعده‌ای عقلی است و خارج از ضوابط و مستندات شرعی، از سوی ملل و اقوام مختلف نیز مورد استناد قرار گرفته است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۳۶)

بر این اساس اگر پذیرفت که عقل در این زمینه حکم مستقل دارد، حکم عقل این است که مسجد در حالتی که کرونا شرایط اضطرابی برای جامعه ایجاد کرده، تعطیل باشد.

۳. شرایط تحقق حالت اضطراب

اضطراب يك حالت استثنایی و خلاف اصل است. این شرایط را می‌توان با دو عنوان مورد بحث قرار داد: شرایط مربوط به خطر و تهدیدی که شخص را به اضطراب دچار می‌کند و شرایط مربوط به اقدام و عکس العمل مضطر.

شرایط واقعه اضطرابی عبارت است از:

- خطر باید مسلم الوقوع باشد؛ یعنی به درجه فعلیت رسیده باشد، چون خطرات احتمالی نمی‌تواند مجوز ارتکاب عمل حرام باشد. به عنوان مثال؛ کسی نمی‌تواند به استناد این که در آینده دچار تشنگی شدید خواهد شد و احتمالاً از شدت عطش تلف می‌شود، مرتکب شرب خمر شود. در فقه اسلامی بروز خوف و بیم هلاکت نفس به واسطه علم یا ظن و احتمال عقلایی به بروز خطر شدید مطرح است؛ هم‌چنان که چنین آمده است: «المدار فی الکَلِّ هو الخوف الحاصل من العلم او الظنّ». (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۷۰)
- خطر باید شدید یا به تعبیر فقها ملجی باشد؛ به نحوی که شخص خود را در موقعیتی ببیند که در آن بیم تلف نفس یا عضو در وی ایجاد شود. پس خطرات جزئی و شرایط سخت قابل تحمل، هیچ کدام مجوز اتیان فعل حرام نیستند. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۴۶)

- مضطر به موجب شرع و قانون مکلف به تحمل ضرر نباشد؛ کسانی هستند که بر حسب وظیفه شرعی یا قانونی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که مستلزم فداکاری و تحمل خطر است. به عنوان مثال؛ کسی که بنا به وظیفه شرعی به جهاد رفته و یا فردی که بنا به وظیفه قانونی و ملی به جنگ با دشمن رفته است، وظیفه‌اش به طور طبیعی با خطر و تحمل آن ملازمه دارد یا پلیسی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده دارد، اقدامات وی برای انجام وظیفه است و نمی‌تواند به استناد ضرورت و دفع خطر از خود، رفع تکلیف کرده و از انجام وظایف خود سرباز زند.

بنابراین، شرایط اشاره شده در بیماری کرونا صادق است که نوع بیماری، نبود درمان مناسب، گسترش سریع آن، تهدید سلامت جامعه و جان افراد از مؤیدات این شرایط اضطراری است.

۴. حکم حکومتی

احکام حکومتی مجموعه قوانینی هستند که به مقتضای مصالح برای اداره جامعه و اجرای احکام الهی و حفظ نظام اسلامی، مستقیماً یا با واسطه از سوی حاکم اسلامی وضع شده و به اجرا درمی‌آیند؛ چنان‌که از تعریف حکم حکومتی پیداست، مبنای صدور حکم حکومتی «مصالح جامعه» است و از آن‌جا که مصالح جامعه دائماً در حال تغییر است و در هر شرایط زمانی و مکانی به نوع خاصی جلوه می‌کند، حکم حکومتی نیز در معرض زوال و تغییر بوده و در هر موقعیتی شکل جدیدی به خود خواهد گرفت.

همین مبنا و حفظ مصلحت اجتماع است که باعث می‌شود در مقام تراحم بین حکم حکومتی و حکم فردی، حکم حکومتی مقدم شود. حکم حکومتی غیر از حکم اولی و ثانوی است؛ هر چند صدور آن از ناحیه حاکم به یکی از دو شکل حکم اولی یا ثانوی خواهد بود.

بنابراین حاکم می‌تواند بر مبنای مصالحی که در جامعه اسلامی پدید می‌آید، تغییراتی در احکام ایجاد کند یا این‌که حکم به تعطیل برخی از احکام نماید.

امام خمینی^{علیه السلام} برای نهی از اضرار و حرمت آن به قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده اجرایی که تشخیص آن به دست حاکم است، استناد می‌کنند. طبق دیدگاه امام، حاکم نمی‌تواند حکم شرعی را تغییر دهد؛ بلکه در موارد خاص و در جایی که تشخیص دهد، می‌تواند از اجرای حکم شرعی جلوگیری نماید. (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۵۵)

116) / PURE LIFE, Vol. 7, No. 23 (Jumada al-Awwal 1442. Azar 1399. December 2020)
نتیجه آن که با شیوع ویروس کرونا در جامعه سبب به خطر افتادن جان شهروندان و انتشار بیشتر آن در میان مردم، این امکان برای حاکم ایجاد می‌شود که جهت پیشگیری و کنترل بیماری ورود کرده و احکام لازم را صادر نماید؛ لذا احکام حکومتی جنبه لزوم پیدا نموده و رعایت آن واجب می‌شود.

۵. فروع احکام بر موضوع

- حکم تعطیلی مسجد موقت است؛ چون حکم ثانوی و احکام حکومتی موقت بوده و همیشگی نیستند.
- از آن جا که جهت جلوگیری از ایجاد شرایط دوباره اضطرار، رعایت دستور العمل‌های بهداشتی و فاصله گذاری‌های اجتماعی لازم است، برپایی نماز جماعت با حداکثر فاصله ممکن در فقه بلاشکال است. به عنوان مثال؛ در حد فاصله مأموم با امام یا مأمومین دیگر چنین آمده است: اگر از طرف راست یا چپ با امام اتصال دارد، اگر مأموم از طرف جلو با امام اتصال نداشته باشد، بلکه از طرف راست یا چپ از طریق دیگر مأمومین به امام متصل باشد، در صورتی که به اندازه یک گام معمولی فاصله داشته باشد، نماز او صحیح است. (امام خمینی، ۱۴۲۶: ۳۰۹)
- بر فرض رفع حالت اضطرار و باز شدن مساجد و جهت جلوگیری از بازگشت آن حالت، مواردی مانند فاصله در صفوف نماز جماعت، رعایت نظافت و طهارت مسجد الزامی است.

نتیجه‌گیری

ویروس کرونا و شتاب و سرعت آن در همه‌گیری و تهدید سلامت افراد جامعه موضوعی است که با حفظ جان انسان‌ها ارتباط دارد و در این میان، تعطیلی اجتماعات عمومی مثل مساجد یکی از سلسله تدابیری بود که برای حفظ جان انسان‌ها اتخاذ شد.

از طرف دیگر، با توجه به جایگاه مساجد در اسلام و احکام اولیه نسبت به مسجد، تعطیلی این مکان مقدس با حکم ثانویه است که معلول شیوع این ویروس با شرایط اضطرار می‌باشد که بعد از برطرف شدن این عارضه حکم اولیه به قوت خود باقی است.

به طور کلی، در حکومت اسلامی حفظ جان افراد و مصلحت اجتماع اقتضا دارد مراکز تجمع انسانی به طور موقتی تعطیل شود تا شرایط به حالت عادی بازگردد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳). الخصال. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۳. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). تحریر الوسيلة. چاپ ۷. قم: دار العلم.
۴. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۶). توضیح المسائل.
۵. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). القواعد الفقهية والإجتهااد والتقلید (الرسائل). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. جرجانی، سید امیر ابوالفتح. تفسیر شاهي. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). العروة الوثقی. الطبع ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان في تفسیر القرآن. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان في تفسیر القرآن. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳). التبیان في تفسیر القرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۲. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع.
۱۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية.
۱۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. الطبع ۱۲. تهران: مؤسسة نشر الإسلامی.
۱۶. مشکینی، میرزا علی. مصطلحات الفقه. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۱۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه. ترجمه جعفر الهادی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.